



گروه آموزشی سلامت

مامان بابا دیکته



شهین دیواندری

به نام خدا

مامان پاپا دیکته

پایه اول دبستان



گروه آموزشی سلام

مolf: شهین دیواندری

www.salamPUB.com

سامانه پیامکی: ۱۰۰۰۰۴۶۴۶



اوو



او اوّل- و غیر اوّل

دیگته ی شب اوّل:

(او- و- بو- سو- مو- دو- با- بَ- دا- دَ- سا- سَ- ما- مَ-

بود- سود- دود- بوس)

دود بود.

او با آسب آمد.

سام با او بود.

دیگته ی شب دوم:

(سو- بو- دو- مو- بود- سود- دود- بوس- بودم)

سام با ادب بود.

او با سبَد بادام داد.

دیگته ی شب سوم:

(دو- بو- مو- سو- سود- دود- بود- بوس- بودم- موم-

مسموم)

دود آمد.

دود بد بو بود.

بابا مسموم بود.



او به ستاره سیب داد.

سیب دانه دارد.

دیگته ی شب دوم:

(رَزْمَنده - روزنامه - تابِستان - زِمِستان - سَبزه - آموزَنده -

تیره)

زِمِستان سَرْد است.

در زِمِستان از اَبَر باران می بارد.

ما امروز از روستا آمَدیم.

برادَرَم در روستا مانده است.

آن رَزْمَنده با برادرم دوست است.

رَزْمَنده دانه را به روستا می بَرَد.

دیگته ی شب سوم : - ربط (دوستی)

(سَبَدِ توت - ایرانِ زیبا - ایرانِ سَرسبز - دبستانِ ما - زِمِستانِ

سرد - مدادِ آمین - ماستِ تازه - سیبِ زردِ مدادِ سبز - ایرانِ

سرسبز - دوستِ من - سوزنِ تیز - مردِ دانا - داستانِ آموزنده)

مادرم در این سینی سیبِ زرد دارد.



دوستِ من آزاده به دیدنِ من آمد.
 مادرم سه سیبِ زرد به آزاده داد.
 من نانِ تازه با ماست به مادرم دادم.
 برادرِ آزاده رزمنده است.
 او از مازندران آمده است.
 زمستانِ مازندران سرد نیست.
 داستانِ آن رزمنده زیبا بود.
 من آن داستانِ آموزنده را دوست دارم.

دیکته ی شب چهارم :

(ستاره ای - نامه ای - نرده ای - آماده ای - داده ای -
 آمده ای - بوده ای - ایستاده ای - رزمنده ای - تازه ای)
 دوستِ من نامه ای در دست دارد.
 او نامه را به من داد.
 من نانِ تازه ای به او دادم.
 مادرم ستاره ای را در آسمان دید.
 او ستاره ای نورانی به من نشان داد.
 توجه : ای آخر تنها ، فقط در انتهای کلمه هایی که صدای آخر
 آن ها (ه آخر چسبان یا ه آخر تنها) است قرار می گیرد.



املائی تصویری شماره ۲



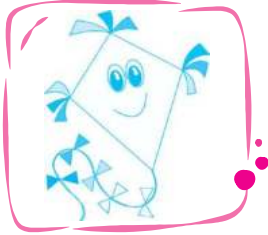
.....



.....



.....



.....



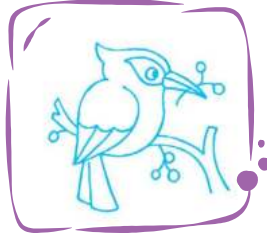
.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



پ غیر آخر - پ آخر

دیگته ی شب اول:

پا - پَ - پُ - پِ - په - پو - پیه - پی
 (توپ - پرواز - پَدَر - پَنیر - پَرستو - پروانه - پَرنده -
 می پَزَد - پروین - پاکیزه ای - پارک)
 من امروز در پارک یک پرستو دیدم.
 پرستو یک پرنده است.
 من پرنده را به دوستم پروین نشان دادم.
 من در پارک با پروین بازی کردم.
 ما توپ را پرتاب کردیم.
 مادر پروین پرستار است.
 او برای شام سوپ می پزد.

آن ها دوستان خوبی هستند.

آفرین به ژاله و منیژه!

دیگته ی شب دوم:

(ژله - گاراژ - مژه - مژگان - ژاپن - پاساژ - مژده - ژیلا -

شوفاز)

بیژن و مژگان ژله دوست دارند.

مادر برای آن ها ژله ای خوش مزه درست کرد.

بیژن برادر مژگان است.

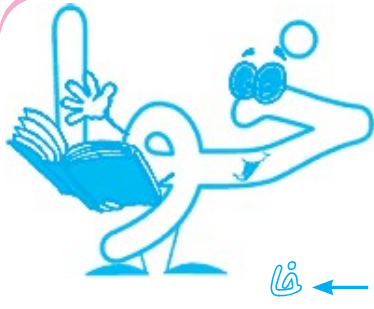
مادر یک ژاکت برای مژگان خرید.

مژگان ژاکت خود را دوست دارد.

او ژاکت قشنگ خود را پوشید.

آن ها برای خریدن ماژیک به پاساژ نزدیک خانه رفتند.



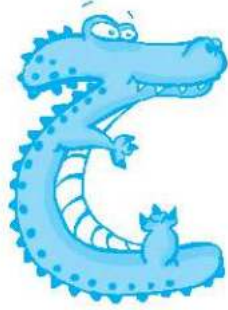


فوا ← فا

خوا ← خا

دیگته ی شب اول:

(خواهر - خواب - تخت خواب - خوابید - خواهش -
خواندن - خواست - می خوانم - می خوانی - می خواند -
می خوانیم - می خوانید - می خوانند)
فرشته و فرزانه با یکدیگر خواهر هستند.
آن ها قبل از خواب به پدر و مادرشان «شب به خیر» می گویند.
فرشته و فرزانه هر روز، زود از خواب بیدار می شوند.
با پدر و مادر خود نماز می خوانند.
وقتی پدر قرآن می خواند، خوب گوش می دهند.



ح

ح غیر آخر - ح آخر

دیکته ی شب اوّل:

حَا - حَاءَ - حِ - حٍ - حِه - حُو - حِي - حَى

(حلزون - حیوان - حوله - حرکت - احساس - محمّد - خوش حال -

صُبح - صُبحانه - تمساح - حَمّام - ساحل - حالا - زحمت - استراحت -

صُحبت - حمید - وحشی - حَرَم)

محمّد دیروز صبح در راه مدرسه یک حلزون زیبا دید.

با خوش حالی آن را برداشت و به مدرسه بُرد.

آموزگار از محمّد پرسید: آیا می دانی حلزون کجا زندگی می کند؟

محمّد جواب داد: حلزون حیوانی خانه به دوش است.

هنگامی که احساس ترس می کند، بدنش را داخل صدف خود می برد.



آموزگار از پاسخ محمد خوش حال شد و به او کارت آفرین داد.
 دیکته ی شب دوم:
 آزاده هفته ی دیگر به مازندران می رود.
 عموی آزاده در آن جا ماهی گیر است.
 او هر روز صبح زود از خواب بیدار می شود.
 پس از شستن دست و صورت، از حوله ی مخصوص استفاده می کند.
 عموی آزاده هر روز صبح، صبحانه می خورد.
 او خوردن صبحانه را دوست دارد.
 پس از خوردن صبحانه، دندان هایش را مسواک می زند.
 او مرد خوب و پاکیزه ای است.
 عموی آزاده برای ماهی گیری بسیار زحمت می کشد.
 او یک روز صبح، تمساح بزرگی را دید که به سمت او حرکت می کند.
 عموی آزاده با زحمت زیاد خود را به ساحل رساند.
 او از این که نجات پیدا کرده بود، احساس خوش حالی کرد.
 او در همان حال خدا را شکر کرد.



دیکته ی شب سوم:

دیروز حمید به مزرعه ی پدربزرگش رفت.
پدربزرگ صبح تا شب کار می کرد و زحمت می کشید.
آن ها موقع رفتن به خانه از کنار سبزه زار گذشتند.
چند حلزون را دیدند که آرام حرکت می کردند.
حمید از پدربزرگ پرسید: آیا حلزون وحشی است؟
پدربزرگ گفت: حلزون مثل تمساح وحشی نیست و به
کسی آزار نمی رساند.
او یک حیوان گیاه خوار و خانه به دوش است.
آن ها با خوش حالی به راه خود ادامه دادند.
حمید حیوانات را دوست دارد و به آن ها آزار نمی رساند.



درس ۲۰

ض- غیر آخر - ض آخر

دیگته ی شب اول:

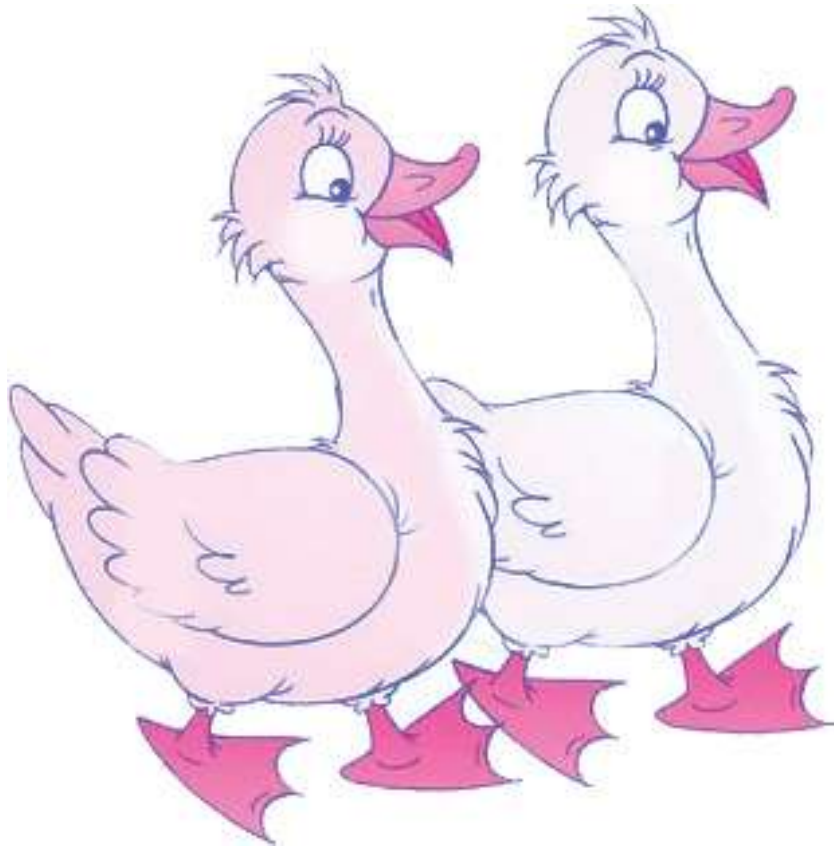
ضا - ضَا - ضِ - ضَه - ضُو - ضِی - ضِی
(رضاء - مریض - حوض - وضو - ریاضی - حضرت - بعضی -
مرضیه - راضیه - حاضر - راضی - استراحت)
راضیه و مرضیه سال گذشته برای مسافرت به شهر مشهد رفتند.
آن ها برای زیارت به حرم امام رضا (ع) رفتند.
با شنیدن صدای اذان در کنار حوض وضو گرفتند.
پس از خواندن نماز برای سلامتی همه ی مریض ها دعا کردند.
در آن سفر به راضیه و مرضیه خیلی خوش گذشت.

دیگته ی شب دوم:

رضا صدای اذان را از مسجد شنید.
او همراه پدرش به سوی مسجد رفت.



در نقاشی رضا غنچه ی گل سرخ غمگین بود.
 اصغر گفت: بهتر است چند گل سرخ دیگر کنار غنچه بکشی.
 رضا دو گل سرخ دیگر کنار غنچه کشید.
 سپس چند کلاغ را روی درخت سرسبزی نقاشی کرد.
 در نقاشی رضا غنچه دیگر غمگین نبود.
 حالا غنچه ی گل سرخ دوستان زیادی پیدا کرده بود.





درس ۲۲



دیگته ی شب اول:

ظا - ظ - ظ - ظ - ظه - ظو - ظی - ظی
(نظم - ناظم - ظلم - ظالم - مواظب - مواظبت - خداحافظ - خداحافظی -
ظرف - ظهر - اعظم)

پدر محمد ناظم مدرسه ی ما است.

او در مدرسه از بچه ها مواظبت می کند.

پدر محمد نظم و ترتیب را به دانش آموزان یاد می دهد.

او می گوید: با دوستان خود مهربان باشید و به یکدیگر ظلم نکنید.

ناظم ما خیلی مهربان است و بچه ها او را دوست دارند.

نزدیک ظهر بچه ها از ناظم خود خداحافظی می کنند و به طرف

خانه می روند.

ما دانش آموزان از ناظم مهربان و دل سوز خود ممنون هستیم.